اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و مدیرمسوول: الیاس حضرتی
- جانشین مدیر مسوول و رییس شورای سیاستگذاری: بهروز بهزادی
- سردبیر : سیدعلی میرفتاح
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- رئیس سازمان آگهی ها: علی حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: نشر روزتاب ■ تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶

■ اذان ظهر: ۱۲/۱۱ ■ غروب آفتاب: ۱۷/۰۷ ■ اذان مغرب: ۱۷/۲۸ ■ اذان صبح فردا: ۵/۴۶ ■ طلوع آفتاب فردا : ۷/۱۵

حرکات موزون

تحلیل خاله‌زنکی

مهدی استاد احمد

شعر طنز

تقصیر برادر زن این است/ یا اینکه عروس عمه آن//این است نتیجه دو هفته/ تحلیل برای حل بحران//تحلیل از این عمیق‌تر نیست/در سطح جهان جان برادر// عاصی شده خاورمیانه/ از ناحیه خواهرِ شوهر//از حوزه اسکاندیناوی نیز/دلخور شده مادرزن مکزیک// چون پیش پسرخاله بالکان/ کرده چغلی عمه بالتیک// عاجز شده مادرزن کرسنت/از دست عروس بشکه نفت//با دایی شِل توتال بد شد/ داماد برنت از اوپک رفت//تحلیل به این شکل اصولی/جدیست عزیزم،الکی نیست// گهگاه که هیچ راه دیگر/جز شیوه خاله‌زنکی نیست

تخته‌سیاه

حمایت از کرگدن‌ها میان بارش‌های پراکنده

یک موسسه خیریه حفاظت از کرگدن‌ها با آغاز سال نو خواستار کمک به کرگدن‌های در معرض انقراض آفریقایی شده و از هواداران رمان جنایی «آژانس کارآگاهی درجه یک بانوان» نوشته الکساندر مک کال اسمیت درخواست کرده با توجه به شخصیت‌های این رمان برای کرگدن‌ها اسم انتخاب کنند. این موسسه خیریه که از سوی شاهزاده هری ایجاد شده، تلاش می‌کند با استفاده از محبوبیت رمان‌های اسمیت میان مردم جهان به کرگدن‌های حفاظت‌شده بوتسوانا کمک کند. حالا دوستداران کتاب‌های اسمیت در تمام دنیا تا ۳۰ ژانویه فرصت دارند به صورت آنلاین برای سه کرگدن سفید اسم دلخواه‌شان را انتخاب کنند و از کرگدن‌های بوتسوانا حمایت کنند. این خبر در حالی دست به دست می‌چرخد که بالاخره بارش باران و برف هم آغاز شده و طبق اعلام سازمان هواشناسی تا روزهای آخر هفته بارش‌های پراکنده‌ای در پیش خواهیم داشت. این در حالی است که اوضاع بازار ارز و طلا هم همچنان نابسامان است و فعلا خبری از تثبیت در دست نیست.

در همین حوالی

اردشیر کامکار

در حوالی زادروز محمدرضا لطفی

اوعاشقِ خوش‌ذوقی بود

تاریخ موسیقی ایران نوازندگان، آهنگسازان و موسیقی‌دان‌های بزرگ بسیاری دارد، اما آنچه استاد محمدرضا لطفی را از دیگران متمایز می‌کند و در سکویی دیگر می‌نشاند، جدیت در کار است و خوش‌ذوقی و عشق غیرقابل وصف به موسیقی. بدون شک روحیه‌ای که استاد لطفی در کار داشتند، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی بود که به ماندگاری ایشان و همچنین تاثیرگذاری‌شان در حوزه موسیقی منجر شد. همان سال‌هایی که نوجوان بودم و شرایط طوری بود که ما به نوعی با ایشان زندگی می‌کردیم و از نزدیک می‌دیدم که استاد لطفی ساعت‌ها با جدیت هر چه تمام می‌نشستند و روی آثار نوازندگان قدیمی کار می‌کردند. سبک و سیاق برای ایشان تفاوت چندانی نداشت و در واقع روی تمام سبک‌ها، حتی جدیدترین آنها هم وقت و انرژی می‌گذاشتند و کار می‌کردند. وقتی این جدیت در کار با چاشنی خوش‌ذوقی و خوش‌سلیقگی همراه شود، بدون شک خروجی‌اش آثار متفاوتی می‌شود که از منظر استحکام ملودی بسیار قدرتمند هستند و ماندگار می‌شوند. استاد محمدرضا لطفی بین اهالی موسیقی از معدود کسانی بودند که با بازسازی آثار نوازندگان قدیمی در حقیقت موسیقی آنها را که در حال فراموشی بود، زنده نگه داشتند و راه نوازندگان قدرتمندی را که در دوره قاجار فعالیت می‌کردند، ادامه دادند. در روزهایی که استاد لطفی با حمایت هوشنگ ابتهاج جذب رادیو شدند، توانستند در کنار استادانی چون شجریان، بنان، شهرام ناظری و... گروهی بسازند و کارهای تاثیرگذاری در زمینه موسیقی کشور انجام دهند. یادم می‌آید از همان روزهایی که ایشان یکی دو سالی را در سنندج مهمان ما بودند و در گروه پدرم ساز می‌زدند، به سازنوازی ایشان عشق می‌ورزیدم و به نظرم نوازنده زبردست و توانایی بودند؛ نوازنده‌ای که اگر بخواهم در یک جمله او را از دیگران جدا کنم می‌گویم: استاد محمدرضا لطفی با خوش‌ذوقی هر چه تمام کار می‌کرد و به کارش عشق می‌ورزید.

ایرانشهر

الهام معینی‌جزنی

تبریز، شهر تاریخ و سیاست

از اول دی‌ماه ۱۳۹۴ که نهمین کنفرانس وزیران گردشگری کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اسلامی در پایتخت جمهوری نیجر برگزار و تبریز به عنوان شهر نمونه گردشگری کشورهای اسلامی در سال ۲۰۱۸ انتخاب شد تا الان، دو سال می‌گذرد و شهر تبریز یک سال زمان دارد تا نشان دهد که از این فرصت به وجود آمده چقدر می‌تواند استفاده کند. هرچند انتظار نمی‌رود که در سال جدید، شهر تبریز شاهد حضور خیل گردشگران باشد اما ۲۰۱۸، می‌تواند سرآغازی باشد برای ورود جدی‌تر به مبحث برندسازی گردشگری در کشور. در واقع برندینگ در مقاصد گردشگری یک فرآیند بازاریابی است که طی آن برای یک شهر یا مقصد خاص با توجه به جذابیت‌هایی که دارد، لوگو و شعار خاصی طراحی شده و بازدید از شهر به‌واسطه آن تبلیغ می‌شود. فعالیتی که برای شهر تبریز به وجود آمد و در این مدت، فعالیت‌هایی هم انجام شد. اما نکته مهم این است که این موضوع در ذهن مردمی که دور از شهر تبریز زندگی می‌کنند، چقدر جا باز کرده است؟ فعالیت‌های انجام شده تا چه حد به جذب گردشگر خارجی به این شهر کمک خواهد کرد؟ برای سنجش موفقیت کمپین تبریز ۲۰۱۸، کافی است به ذهن خود مراجعه کنید و ببینید آیا شما لوگو، شعار یا خبری در مورد انتخاب نام تبریز به عنوان شهر نمونه گردشگری اسلامی شنیده‌اید؟ آیا در تبلیغ برای یک شهر، صرف اینکه بگوییم فلان شهر مقصد خوبی برای گردشگری است، کافی است؟ در این دو سال کدام بنا یا مکان دیدنی شهر تبریز بیشتر از گذشته به مردم یا گردشگران شناسانده شده است؟ تبریز، شهر شعرا و ادبا و تاریخ، از حکومت ایلخان تا عصر مشروطه بوده و دوران معاصر پرشکوهی داشته است؛ ارگ تبریز، ربع رشیدی، برج آتش‌نشانی، بازار تبریز، کاخ شهرداری تبریز، ایل گلی، موزه مشروطیت، موزه آذربایجان، موزه سنجش، مساجد تبریز و مقبره‌الشعرا بخشی از دیدنی‌های این شهر هستند که باید برای شناساندن تک‌تک آنها کار اصولی انجام شود.

تیتر مصور | دادستان عربستان بازداشت ۱۱ شاهزاده را تایید کرد

اسامه حجاج

متن در حاشیه

کاوه فولادی‌نسب

عرض خود، زحمت خلق

رییس مرکز رسانه‌های دیجیتال می‌گوید «در آمار رسمی این سازمان ۱۹ هزار کانال شامددار به ثبت رسیده که از این تعداد ۹ هزار کانال مرتبط با فروش کالا یا خدمات بوده‌اند.» این آمار رسمی است: با فیلتر شدن تلگرام ۹ هزار کسب‌وکار اینترنتی با مشکل جدی مواجه شده‌اند. در کنار این آمار، بد نیست بدانیم تا تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۹۶، تنها ۴۰٪ کانال‌های تلگرامی شامد (شناسنامه الکترونیکی محتوای دیجیتال) گرفته بودند و آمار رسمی مبتنی بر همین ثبت رسمی است. ممکن است در این دو ماه، کانال‌های بیشتری ثبت رسمی شده و شامد گرفته باشند، اما بعید است نسبت کانال‌های ثبت‌شده به ۱۰۰٪ رسیده باشد. بنابراین تعداد واقعی آسیب‌دیدگان اقتصادی فیلترینگ تلگرام ممکن است حتی تا دو برابر رقم اعلام‌شده هم برسد. در کشوری که نرخ بیکاری در آن ۱۲/۶ درصد است -یعنی از هر صد نفر جمعیت فعال اقتصادی حدود دوازده‌ونیم نفر بیکارند- عجیب است که تحمیل چنین حجمی از بیکاری به شغل‌های اینترنتی و استارت‌آپ‌ها به این سادگی توسط مدیران دولتی و نمایندگان مجلس و سایر نهادهای ذیربط نادیده گرفته می‌شود. هزینه ایجاد هر شغل جدید، به طور متوسط، بین ۱۰۰ میلیون تا ۳۰۰ میلیون تومان است و البته در حوزه‌های خاصی مثل نفت و پتروشیمی این رقم می‌تواند تا دو میلیارد تومان هم برسد. حالا یک اپلیکشین ساده مجازی، که رایگان در هر گوشی هوشمند یا دستگاه دیگری قابل نصب است، به مدد قابلیت‌ها و امکانات مناسبی که در اختیار کاربرانش قرار می‌دهد، توانسته این همه شغل و گردش اقتصادی واقعی ایجاد کند و اینها جدا از قول آقای رییس جمهور در ایام انتخابات است که «ما جلو فیلترینگ را می‌گیریم.» این روزها بعضی از مسوولان صحبت از افزایش توجه کاربران به پیام‌رسان‌های داخلی می‌کنند، نمی‌دانم چرا صحبتی از افزایش بی‌سابقه توجه کاربران به نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های فیلترشکن نمی‌کنند! و تازه همین مسوولان هم نمی‌توانند این را کتمان کنند که «بیشتر کاربران مراجعه‌کننده به پیام‌رسان‌های داخلی از جنس گروه‌های خانوادگی یا آموزشی هستند و کسب‌وکارها و فروشگاه‌های آن‌لاین هنوز برای استفاده از پیام‌رسان‌های داخلی مردددند.» بد نیست آنهایی که برای مردم و زندگی‌شان تصمیم می‌گیرند، به یاد بیاورند که یک زمانی در این مملکت، مدرسه‌های حسن رشدیه به آتش کشیده می‌شد، بعدترها تلویزیون مذموم دانسته می‌شد، تا همین چند سال پیش داشتنِ ویدیو جرمی نابخشودنی بود و الی آخر... این رشته سر دراز دارد. نتیجه اما - به گواهی تاریخ- معلوم است: اقتضائات زندگی و زمانه معاصر را نمی‌شود نادیده گرفت یا به شکلی دستوری حذف کرد.

کرگدن

سیدعلی میرفتاح

پاتاوه ایاز، بلیت هافمن

از واقعیت رابطه سلطان محمود با غلام ایاز چیز زیادی نمی‌دانیم. اما -هرچه بوده- عرفا و ادبا، خصوصا سعدی و مولانا از کنارش کریمانه عبور کرده‌اند و نسبت آنها را تا حد یک ارتباط معنوی بالا برده‌اند. سعدی برای این سوال مقدر که «چرا شاهی با آن حشمت و جاه، شیفته و واله غلامی چون ایاز شده»، دنبال جواب حکمت‌آمیز گشته، پاسخ درخوری نیز پیدا کرده. یکی خرده بر شاه غزنین گرفت/ که حسنی ندارد ایازای شگفت// گلی را که نه رنگ باشد نه بوی/حرام است سودای بلبل بر اوی...» بعد سلطان آزمونی برگزار می‌کند و ایاز از آن سربلند بیرون می‌آید و شاه کرامت و وفاداری غلامش را توی سر بقیه می‌زند. کرامت و بزرگی ایاز چیزی جز بی‌اعتنایی به مال دنیا و دلبستگی به ولی‌نعمت خویش نیست. مولانا هم داستانی نقل می‌کند که نه‌تنها قابل تامل است بلکه شایسته اعتبار است. فاعتبروا یا اولی‌الابصار. عوانان و مشرفان به شاه گزارش می‌برند چه نشسته‌ای که ایاز مشغول توطئه است و دارد خیانتی تدارک می‌بیند... اگر صمیمیت و مودت بین شاه و غلامش راست باشد باید به اطرافیان حق بدهیم که حسودی کنند و برای معشوق شاه سوسه بیایند. اگر ۱۰ درصد این بیت حافظ راست باشد گواهی می‌دهد که ایاز در خلوت و جلوت چیزی از محمود کم نداشته، زیاد هم داشته: «بار دل مجنون و خم طره لیلی/ رخساره محمود و کف پای ایاز است.» سوسه که سهل است می‌طلبد درباریان برای ایاز دام بگسترند و در پی ضایع کردنش برآیند. مولوی می‌گوید «شاه را گفتند او را حجره‌ای است/اندر آنجا زر و سیم و نقره‌ای است»... دیدند هر روز ایاز، پنهانی به اتاقکی می‌رود، ساعتی در آنجا می‌ماند و وقتی بیرون می‌آید درش را شش قفله می‌کند. شاه هم -گرچه مولوی تبرئه‌اش می‌کند و تا مقام اولیاءاللهی بالایش می‌برد- طبیعی است که شک کند و احتمال دزدی و کودتا و خیانت بدهد. اما «تسخری می‌کرد بهر امتحان». میر عسس‌ها را می‌فرستد تا در اتاق را بشکنند و راز ایاز را آشکار کنند. چیزی که می‌بینند عجیب است: «پوستین و چارقش آویخته.» روانشناسان می‌توانند این کار مهم ایاز را تحلیل‌های عالمانه کنند اما به زبان ساده بخواهم بگویم راز ایاز این است که لباس‌های دوران بردگی‌اش را نگه داشته تا پیشینه‌اش را از یاد نبرد. زندگی شاهانه و تنعمات بی‌کران سلطان محمود آنقدر چشم را پر می‌کنند و متنعم را می‌فریبند که باعث ضلالت می‌شوند. «الانسان لیطغی، ان رآه استغنی.» ایاز هر روز به آن اتاق می‌رفت و با خود می‌گفت «چارقت این است منگر در علا.»

چند سال پیش در یکی از مجلات سینمایی گزارشی خواندم که شبیه به همین حکایت بود. داستین هافمن، سوپراستار درجه یک هالیوود برای بازی در هر فیلم ارقامی نجومی می‌گیرد. خبرنگاری گزارش می‌دهد که «وقتی به کاخ پرزرق و برق او رفتم دیدم «یک بلیت مترو» را قاب گرفته و روی مهم‌ترین دیوار خانه‌اش آویخته. وقتی از او پرسیدم این بلیت چیست؟ گفت روزی که برای تست بازی در فیلم «فارغ‌التحصیل» می‌خواستم به دفتر تهیه‌کننده بروم وضعم بد بود، حتی پول تاکسی نداشتم. با مترو و کلی بدبختی خودم را رساندم. موقع تست، همین که دستم را از جیبم درآوردم این بلیت زمین افتاد و همه فهمیدند که با مترو خودم را رسانده‌ام. این در شرایطی بود که رابرت ردفورد هم آمده بود و برای بازی در این فیلم تست داده بود. ردفورد همان موقع هم سوپراستار بود و بادیگارد و راننده داشت»... داستین هافمن به خبرنگار می‌گوید «از فارغ‌التحصیل به این طرف زندگی من فرق کرد و درآمدم آنقدر زیاد شد که تغییر طبقه دادم؛ اما این بلیت را گذاشتم جلوی چشمم تا یادم نرود از کجا شروع کرده‌ام و چه حال و روزی داشته‌ام...» نظیر پاتاوه مندرس ایاز و بلیت مترو ی داستین هافمن، من و شما هم چیزهایی داریم. یک کیف، یک اورکت، یک موتوسیکلت به ما یادآوری می‌کند که کجا بودیم و چه می‌کردیم. قصه من و شما البته شخصی است اما به نظرم مسوولان کشور خوب است که حداقل روزی یک‌بار پیشینه و خاستگاه‌شان را به یاد بیاورند. بزرگانی که امروز در شمال شهر می‌نشینند، راننده و خدم و حشم دارند، حرف‌شان در رو دارد و حکم‌شان نافذ است، روزی روزگاری در روستا یا جنوب شهر زندگی می‌کردند، بعضا حتی برای سیر کردن شکم خود در مضیقه بودند. بزرگواری که امروز با یک امضا می‌تواند تصمیم‌هایی کلان برای مردم بگیرد خوب است روزهایی را به یاد بیاورد که خود جزیی از مردم بود و چشم به بالادست دوخته بود تا صدای امیدبخش یک تصمیم کارگشا را بشنود. شخصا موافق تقسیم کردن طبقاتی مردم نیستم. هرچه هست معتقدم که ما همه باهم سوار یک کشتی هستیم و سرنوشت‌های‌مان بیش از آنچه به چشم می‌آید به هم گره خورده است. لذا می‌طلبد که باهم مهربان‌تر باشیم و بیشتر هوای یکدیگر را داشته باشیم. منتهی به قول سعدی «تواضع ز گردن‌فرازان نکوست.» معقول‌تر این است که بزرگان با یادآوری گذشته خود هوای همسایه‌ها و هم‌رده‌های سابق خود را داشته باشند و اجازه ندهند تا تنعمات مرتبط با پست و مقام، ایشان را بفریبد...

به روایت دیگر

گفت‌وگو با منصوره اتحادیه به بهانه صدوشصت‌وهفتمین سالگرد انتشار «وقایع اتفاقیه»

درها روی یک پاشنه نمی‌چرخند

نازنین متین‌نیا

صدوشصت‌وهفت سال پیش در چنین روزی روزنامه «وقایع اتفاقیه» به دستور امیرکبیر منتشر شد. سه سال از پادشاهی ناصرالدین شاه می‌گذشت و امیرکبیر آن‌طور که در تاریخ روایت می‌کنند «وقایع اتفاقیه» را برای «تربیت خلق» و «اطلاع از امور دیوانی و اخبار و مناسبات دول و منافع خاص و عام و مقتضیات عصر عالِم» منتشر کرد. امیرکبیر می‌خواست که مردم در جریان امور باشند و عهد کرد تا روزی که هست اجازه نمی‌دهد این اطلاعات به مردم نرسد. به بهانه سالگرد این اتفاق با منصوره اتحادیه، چهره صاحب‌نام تاریخ ایران درباره سیر مطبوعات در تاریخ ایران صحبت کرده و اینکه چرا همچنان بعد از ۱۶۷ سال رسانه در ایران، مشکلات ابتدایی دارند.

■ **امیرکبیر چه رویکردی برای تاسیس روزنامه داشت؟**

کاری که امیرکبیر انجام داد، صد در صد درست بود. در آن زمان دسترسی حاکمان به مردم و بالعکس به راحتی امکان‌پذیر نبود. حرف‌ها و احکام بالاخره باید از یک منبع به مردم منتقل می‌شد و «وقایع اتفاقیه» این پل ارتباطی بود. اما آنچه که باعث می‌شود تا این روزنامه لقب دولتی بگیرد یا بعدتر و در دوره‌های مختلف شرایط دیگری بر رسانه‌ها و مطبوعات حاکم شود، اتفاق دیگری است؛ اتفاقی که به همه ارکان اجتماعی جامعه ایران مرتبط است و تنها دلایل سیاسی ندارد و حتی می‌شود گفت که مطبوعات در دوره‌های مختلف آزادی کاملی داشتند که نتوانستند به خوبی از آن استفاده کنند. مثلا در دوره مصدق یا مجلس چهارم آزادی مطبوعات بسیار زیاد بود، اما در همان دوران نشریات پر است از فحاشی و بدگویی.

■ **در این ۱۵۰ سال مطبوعات وضعیت مستمری داشته‌است؟**

باید تاکید کنم که از منظر تاریخ‌شناسی نمی‌توانیم یک تاریخ ۱۵۰ ساله به مطبوعات را از یک زاویه نگاه کنیم و بگوییم شرایط همیشه همین بوده. شرایط مطبوعات در دوره‌های مختلف متفاوت است و رابطه دولت‌های مختلف هم با مطبوعات متفاوت است و نمی‌شود به همه دوره‌ها با یک چشم نگاه کرد. ارتباط میان مطبوعات و دولت و مطبوعات و مردم، همیشه ارتباط دوطرفه‌ای بوده. دولت‌ها به مطبوعات نیاز دارند تا اطلاعات را به مردم برسانند و مردم هم نیازمند رسانه هستند تا حرف خود را به دولت بزنند. حال اگر در این میان این پل ارتباطی به درستی برقرار نشود، نمی‌شود با یک تحلیل سیاسی صرف، این اتفاق را بررسی کرد و باید تمام جوانب را درنظر گرفت. اما می‌شود در نگاهی کلی گفت که شرایط مطبوعات و رسانه در ایران، به دلیل تغییرات مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در معرض ناامنی بوده و در دوره‌هایی هم محدود شده است.

■ **راه حل برای رسیدن به نتیجه مناسب چیست؟**

ما قبل از آزادی رسانه باید جنبه‌های دیگر ساختار اجتماعی و سیاسی خود را تقویت کنیم. ما نمی‌توانیم در جامعه‌ای که حزب ندارد، نهادهای دموکراتیک ندارد و اقشار مختلف آن از منظر اجتماعی به بلوغ و آگاهی کافی نرسیده‌اند، خواستار مطبوعاتی آزاد باشیم. زمانی که رشد سیاسی و اجتماعی اتفاق بیفتد، وقتی مردم حقیقتا باسواد و آگاه شوند، مطبوعات هم شرایط واقعی و آرمانی خود را پیدا می‌کند و سرنوشتش از بحران خارج می‌شود و فکر می‌کنم که تا آن زمان و برای تلاش به رسیدن به بلوغ و آگاهی کامل، بهتر است که مطبوعات و رسانه‌ها نقش تعلیم‌دهنده داشته باشند. چون آموزش از طریق خواندن موثرتر از شنیدن است و این نقشی است که صدا و سیما هم نمی‌تواند ایفا کند و تنها به عهده مطبوعات است تا جامعه را در مسیر رشد هدایت کند.

هشتگ روز

#برف

برف، سیاست، نانوایی و چند توییت دیگر

خبر خوب این است؛ زمستان به معنای واقعی کلمه به تهران رسیده و اهالی توییتر را خوشحال کرده. به همین مناسبت فرخنده و خجسته و به پایان رسیدن انتظارها مجموعه‌ای از توییت‌های تهرانی‌ها در هشتگ «برف» و با حال و هوایی خوش و خرم را در ادامه می‌خوانید: «دو حالت داره یا اخبار نداریم که این (برف) بولد شده یا برف خیلی مهم شده که اخبار نداریم»، «جری اخبار میگه بارش برف مردم را غافلگیر کرد؛ آخه هوشمند دیگه تو زمستان برف باریدن غافلگیر کننده است»، «زلزله بیاد پمپ بنزین شلوغ میشه، برف و بارون بیاد، نونوایی»، «آقا داره برف میاد، خودتون از طرف من این برف رو به یه چیز سیاسی ربط بدید این توییتو فیو استار ازش در بیاری. و حالا شاهد برقراری دموکراسی در این حساب کاربری هستید»، «می‌دونستین امسال اولین ساله که به خاطر گرمایش زمین و نبود برف نتونستم برم اسکی؟ سال‌های قبل دلیلم صرفا مالی بود»، «وقتی برف میاد خدا خواستنی‌تر میشه» و «عکس و فیلم برف نذارین استوری‌تون، شاید یکی شیرازی باشه و هوس کنه».